به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروایِ هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینیِ توحیدی)

فرمانروایِ هستی

بِنْما به ما که هستی

آنگه بگو که هستی؟

(۹۱) پِیک و نِشان

با لَحنی گِلایه آمیز به **آن آشنا** گفتم:

- ظاهراً سؤالِ **اصلیِ** من، در لا به لایِ توضیحاتِ **فرعیِ** شما، گُم شده است.

آیا پرسش ام را هنوز به یاد دارید؟

فرمود:

- آری .

می خواستید بدانید که چگونه می توان سَفیرِ واقعیِ "او" را از مُدَعیانِ دروغین تشخیص داد؟

بر خلاف تصورتان، نه فقط **سؤالِ اصلی** شما را فراموش نکرده ام، بلکه آنچه دربارۀ توحید و عدل گفتم، نه **فَرعیات**، بلکه **مُقَدماتِ** ضروری برای ارائۀ **پاسخی صحیح و دقیق** به پرسش شما بود.

افزود:

- پیکِ راستینِ پروردگار، **دو نِشان** با خود دارد که، از طریقِ آن ها، می توان او را، به درستی، باز شناخت.

او، در عَرصۀ **نظر**، مُبَلِغِ **توحید** و مُرَوِجِ **باورها و جهان بینیِ برآمده از آن** است و **با هر گونه شِرکِ آشکار و پنهان، عَلَناً، می سِتیزَد.**

و، در عالَمِ **عمل**، وظیفۀ خود را گسترشِ **عدل و دادِ راستین و مَلموس** می داند.

هر مُدَعی که فاقِد این دو نشان – یا حتی یکی از آن ها – باشد، **بی شک**، کَذاب است و ادعای او **دروغ و فریبی بیش نیست.**

و ادامه داد:

- این دو مِلاک، باید، در امرِ تشخیصِ صداقتِ آن دسته از فرمانروایانی که خود را **نمایندۀ پیکِ پروردگار** - یعنی جانشینِ پیامبر - می دانند، و یا آنانی که مدعی اند در راهِ **کسبِ رِضایِ خداوند** حکومت می کنند، نیز به کار گرفته شوند.

****

گفتم:

- فقط همین!

توحید و عدل که برای مردم آب و نان و تن پوش و سرپناه نمی آوَرَد!

تکلیفِ دیگر خواسته هایِ بحق و نیازهای بُنیادینِ افراد چه می شود؟

آیا پیک پروردگار برای تأمینِ رفاه و تَحقُّقِ خوشبختی و آزادیِ انسان ها کاری نمی کند؟

در پاسخ فرمود:

- خوشبختی و آزادی و رفاهِ حقیقی، اَمری **جمعی** است.

انسانِ راستین، و البته نه هر موجودِ دو پا، احساسِ خوشبختی و آزادی و رفاه نخواهد کرد مگر این که همگان را خوشبخت و آزاد و مُرَفَه ببیند.

او، در میانِ جمعِ **گرسنگان**، هیچگاه در پیِ پُرخوارگی و شِکَمبارِگی نخواهد رفت و، در جِوارِ **کوخ نشینان**، از کاخ نشینی لذتی نخواهد برد.

افزود:

- در جامعهٔ فطری، که توسط پیکِ پروردگار و یا جانشینان او برپا می شود، زِمامداران در راه **تَحقُّقِ خوشبختی و آزادی و تأمینِ رفاه برای همگان** تلاش می کنند.

ادامه داد:

- مهم آن که، جامعهٔ فطری، نه یک انجمن برای **هَمایشِ** انسان های هَم مَسلَک، بلکه کانونی برای **پیدایش** و **پرورشِ** انسان های راستین است.

انسان هایی که هیچگاه خویشتن را **مالکِ** داشته هایشان نمی دانند، بلکه آن ها را **آماناتِ الهی** نزدِ خود به شمار می آوَرَند.

****

گفتم:

- حرف های قشنگی است!

ولی می خواهم بدانم که **نقشِ توحید و عدل** در این میان چیست.

فرمود:

- **تشکیلِ چنین جامعه ای و تربیتِ چنین انسان هایی تنها در بستری از توحید و عدل مُیَسَر می گردد.**

گفتم:

- گرچه می توانم، تا حدی، نقشِ **دادگری** و **عدالت** را در برپاییِ یک جامعهٔ آزاد و خوشبخت و مُرَفَه **درک کنم** و **بپذیرم**، اما نمی دانم که جایِ **توحید** در این رَوَند کُجاست.

فرمود:

- همچون همهٔ **صِفات** و **اَفعال** الهی، **عدل** نیز از دلِ **توحید** بیرون می آید؛

اما لازم است، بارِ دیگر، این **حقیقتِ مهم** بازگو شود که

گرچه

صِفاتِ **بی شُمارِ** و **بی کرانِ** الهی، به نَحوی **یکسان**، از ذاتِ پاکِ "او" بر می آیند و جلوه ای از "او"یند،

و، **همگی**، از اهمیتی شامِخ برخوردار اند،

ولی

تا آن جا که به **سعادتِ آفریدگان** مربوط می شود، **به تعبیری**، می توان گفت که

عدل - قرار دادن هر چیز راستین در جایِ راستین آن و اعطایِ حقِ هر ذیحق به او - **برترین صفت "او"ست**.

افزود:

- **در عالَمِ آفرینش، همه چیز، به حق، در جای راستین خود قرار دارد،**

ولی **آفریدگان**، در اثر **نادانی** و **خود خواهی**، با دور شدن از جای راستینِ خود، و یا بیرون راندنِ دیگران از جایِ راستینشان، با پایِ خویش، از ساحَتِ پُر فُروغِ عدل به ظُلمَتکَدهٔ ظلم گام می گذارند؛

سپس ادامه داد:

- و پِیکِ پروردگار، به امرِ "او"، می آید تا ایشان را از جَهالَتِ **ظُلْم در حقِ دیگران** و نیز از نادانیِ ستم بر خویشتن (**ظُلمِ به نَفْس**) برَهانَد.

****

آن آشنا از پنجره به ابرهای آسمان نگاه کرد.

فرمود:

- نه تنها ابر و باران، بلکه **تک تکِ اجزای هستی آیَتِ "او"ینند**؛

آیاتی حاویِ تمامی **صفات** "او"، و نِشان ی از **یکتایی** "او".

به بیان دیگر، هر پدیده، و بلکه هر ذره، را می توان پیکِ "او" دانست؛

چون،

هر پدیده، و بلکه هر ذره، حاویِ جلوه ای از پیکِ راستینِ پروردگار است.

پرسیدم:

- آیا این سخن در موردِ پدیده ای به نامِ انسان نیز صادق است؟

پاسخ داد:

- آری.

از آن جا که، به خواستِ "او"، **انسان در عالَمِ آفرینش از جایگاهِ خاصی برخوردار است**، جلوه ای از آخرین رسولِ خداوند در دل او نهاده شده تا او را به سوی کامل ترین دین فرا خوانَد.

آنگاه افزود:

- همان گونه که ابرها بر همهٔ موجودات **یکسان** می بارند، پیامبران نیز فقط برای انسان ها مبعوث نشده اند؛

ایشان، در **ساحتی دیگر**، و در نگرشی دیگر، **واسطهٔ فیض و رحمتِ الهی برای همهٔ آفریدگان** اند.

البته، تنها **پیامبران**، که حاملِ پیام "او" بوده اند، پیکِ پروردگار نیستند؛ **امامان** و **عالِمانِ حقیقیِ دین** نیز، به خواستِ "او"، همواره، ادامه دهندگانِ راه پیک هایِ پروردگار بوده اند، همچنان هستند و خواهند بود.

و ادامه داد:

- بی شک، هر زمان که "او" اراده فرماید،

مُنجیِ عالَم، با دو **نشانِ** الهی – اَفراشته دِرَفشِ **توحید** بر دوش و آختِه تیغِ **عدالت** در کَف – خواهد آمد،

و با ساماندهی و فرماندهیِ سپاهِ مؤمنانِ حق جو، حق پو و حق گو، **قیام** خواهد کرد،

تا

مأموریتِ **نیاکانِ مُطَهَرِ خویش** - بلند پایه ترین پیک های پروردگار - را، در واپسین آوردگاهِ تاریخ، عملاً، به فَرجام رسانَد،

و زمین را از لُوثِ وجودِ **ناصالحان** و **مُستکبران** و **ستم پیشگان** و **استثمارگران** پاک سازَد.

چون، تنها از این راه،

به وعدهٔ "او"، حکومتِ عدلِ الهی برپا گَشتِه و

صالحان و مستضعفان وارثانِ زمین خواهند شد.

****

آوایی ملایم مرا به سویِ **پنجرهٔ نیمه بازِ** اتاقم فَرا می خوانْد.

باران، **کَم کَم** و **نَم نَم**، شروع به باریدن کرده بود.

چِک چِکِ قطراتِ باران، یادآورِ **تِک تِکِ** یک ساعت بود.

یادآورِ **سپری شدنِ اَدوارِ تلخ و مَرارَت بارِ تاریخ**.

یادآورِ **پایان یافتنِ یک انتظار**.

و

نسیمی دلپذیر، با خود، همراه با بویِ فَرَح بخشِ باران، رایحه ای مطبوع را به درونِ **اتاقِ نیمه تاریکم** می آوَرْد.

شَمیمِ خوشِ امید و آرزو

امید به دیدار با آن سردار

و

آرزوی نیل به سَعادتِ فرمانبَری از او در آن پیکار

****

ادامه دارد .....